

بررسی رویکرد علمای امامی به میراث واقفه در روایات غیبت*

سعیده سادات موسوی نیا^۱
سیدکاظم طباطبایی^۲

چکیده

روایات غیبت حضرت قائم از مهم‌ترین ارکان اندیشه مهدویت است. این روایات گاه در ضمن کتب حدیثی و گاه در تک‌نگاری‌هایی به دست ما رسیده است. در این میان، واقفه یکی از فرقه‌هایی است که در طی سه سده فعالیت - نیمه دوم قرن دوم تا اواخر قرن پنجم هجری - تأثیر به‌سزایی در انتقال روایات غیبت به میراث حدیث شیعه داشته است. محافل فقهی فرقه واقفه و امامیه از یکدیگر گسسته نبود؛ ولی در مباحث اعتقادی در حوزه امامت و غیبت نسبت به یکدیگر مواضع تند و خصمانه داشتند. با توجه به پیشگامی واقفه در نقل روایات غیبت، بررسی رویکرد علمای امامی به روایات واقفه ضروری است. این نوشتار بر آن است با بررسی اسناد احادیث و مقایسه کمی، رویکرد علمای امامی را به روایات واقفه بازنمایاند و نشان دهد، امامیه در زمینه غیبت و امدار واقفه نیست و علمای امامی تا حد امکان از روایات واقفه اجتناب می‌کردند و آنچه سبب ورود حجم گسترده‌ای از روایات واقفه در زمینه غیبت به میراث حدیثی امامیه شده، عنایت ویژه نعمانی به منابع واقفی بوده است.

واژگان کلیدی: واقفه، حدیث، غیبت، عالمان امامی.

* تاریخ دریافت: ۹۹/۳/۳ تاریخ پذیرش: ۹۹/۴/۱۵

۱. دانش‌آموخته رشته الهیات و معارف اسلامی (گرایش علوم قرآن و حدیث) دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول) (smrt87@gmail.com).

۲. استاد رشته الهیات و معارف اسلامی (گرایش علوم قرآن و حدیث) دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران (tabatabaei@um.ac.ir).

فرقه واقفه از جمله فرق شیعی است که در طی سه سده حضور فعال (از اواخر قرن دوم تا اواخر قرن پنجم هجری) در جامعه شیعی، تکاپوی علمی ویژه خود را داشتند. این فرقه با شهادت امام موسی کاظم علیه السلام (۱۸۳ق) یعنی اواخر قرن دوم، فعالیت خود را آغازید و تا اواخر قرن پنجم نیز گزارش‌هایی درباره حیات فرقه واقفه در دست است؛ برای نمونه در نیمه نخست قرن پنجم شریف رضی (د. ۴۰۶ق) در رد سادات موسوی که به واقفه گراییده بودند، کتاب *خصائص الائمة* را نگاشت (سیدرضی، ۳۷) و شیخ طوسی (د. ۴۶۰ق) نیز در اواخر قرن پنجم، فصلی از کتابش *الغیبه* را به رد دعاوی آنان اختصاص داده است. (طوسی، ۱۴۱ق: ۴۲)

مذهب واقفه مذهبی برآمده از کوفه است، بررسی‌ها بیانگر این است که بیش از نود درصد از فرقه واقفه را موالی تشکیل می‌دهند.^۱ نشانی از فرقه واقفه که مذهبی برخاسته از کوفه است، در ایران به چشم نمی‌خورد، به گزارش ابن حوقل (زنده به سال ۳۷۸ق) مردم نواحی اقصای سوس در غرب مغرب، قسمتی سنی مالکی و قسمتی، شیعه موسوی بودند که پس از موسی بن جعفر به امام دیگری معتقد نبودند. (ابن حوقل، ۱۹۹۲م: ۴۲۹) اکنون از فرقه واقفه، جز نامی در، تاریخ باقی نمانده است، البته برخی از مستشرقین بر این باورند که سرانجام این فرقه با امامیه درآمیخته است. (Madelung: 151) لازم به ذکر است در این نوشتار مقصود از امامیه، نام مذهب شیعیانی هستند که به امامت دوازده امام پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، باور دارند، در کنار این ویژگی باید به ثبوت امامت به نص جلی و مفترض الطاعه بودن و معصوم بودن امام و نیز خالی نبودن زمین در هیچ زمانی از امام به عنوان باورهای اساسی این گروه یاد کرد. (مفید، ۱۴۱۳ق: ۴۶) این نکته از دانسته‌های تاریخی است که گروهی از مسلمانان از صدر اسلام در باب امامت مسلمین پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، حقی ویژه برای امام علی علیه السلام قائل بودند و با عنوان شیعه علی شناخته می‌شدند. (پاکتچی، ۱۳۶۷ش: ج ۱، ۱۵۹) بعدها در ابتدای سده دوم، این گروه مذهبی از سوی مخالفان با عنوان «رافضه» خوانده شدند. (نک: فرات بن ابراهیم، ۱۴۱۰ق: ۱۳۹)، در قرن چهارم نیز این عنوان عمومیت داشته است، برای نمونه، اشعری (د. ۳۳۰ق) آورده است: شیعه، به سه صنف به نام‌های «غالیه»، «رافضه»، «زیدیه» تقسیم می‌شود. (اشعری، ۶۵) از قرن پنجم به بعد این گروه مذهبی به طور خاص در کتب فرق شناسی با عنوان امامیه شناخته شده‌اند.

۱. این آمار با تحلیل بوم راویان واقفی به دست آمده است.

در توضیح واقفه نیز باید گفت، واقفه در معنای خاص، نام فرقه‌ای از شیعه است که رحلت امام موسی کاظم علیه السلام را انکار کردند، در امامت آن حضرت متوقف شدند و امامت امام رضا علیه السلام را نپذیرفتند. (اشعری، ۱۳۶۰ ش: ۱۶۹؛ نوبختی، ۱۳۹۵ ش: ۳۶۲؛ بغدادی، ۱۴۰۸ ق: ۶۹) در کتب فهارس و رجال شیعه، اصطلاح وقف هرگاه به طور مطلق و بدون قید توضیحی ذکر شود، به معنای توقف بر امامت موسی بن جعفر علیه السلام ملقب به کاظم علیه السلام است.

مضمون روایات واقفه بیانگر تنازع فکری آنان با فرقه‌های اسماعیلیه، فطحیه و قطعیه است. (برای نمونه نک: نعمانی، ۱۳۹۷ ق: ۳۳۶؛ طوسی، ۱۴۱۱ ق: ۴۴۷) این فرقه هرچند فعالیت سیاسی خاصی نداشتند و مانند اسماعیلیان داعیه حکومت در سر نمی‌پروراندند؛ ولی از بعد علمی کوشیدند تا جایگاه خود را در جامعه شیعی تثبیت کنند.

فساد مالی از مهم‌ترین فرضیه‌هایی است که درباره پیدایش فرقه واقفه بیان شده است، این فرضیه بر این پایه استوار است که در زمان شهادت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در طول چند سالی که امام در زندان بود، ارسال وجوه شرعی خدمت ایشان امکان نداشت؛ لذا اموال کلانی نزد وکلا جمع شده بود و وکلای مزبور به منظور تملک اموال، منکرفوت ایشان شدند و بدین‌گونه فرقه واقفه را بنیان نهادند. (نک: ابن بابویه، ۱۴۰۴ ق: ۲۱۳؛ ابن بابویه، ۱۳۸۵ ش: ج ۱، ۲۲۵؛ کشی، ۱۳۴۸ ش: ۴۰۵) با نظر به بررسی همه‌جانبه روایات واقفه نمی‌توان فساد مالی را به همه رجال واقفی نسبت داد، علت مهم دیگر که کمتر بدان توجه شده است، خوانش متفاوت و برداشت‌های نادرستی بود که واقفه از روایات منقول از امامان معصوم علیهم السلام ارائه می‌کردند. این فرضیه در مکاتبه‌ای که احمد بن ابی نصر با امام رضا علیه السلام کرده است، تأیید می‌شود، در این روایت وجه انحراف ابن السراج تأویلات نادرست وی از احادیث ذکر شده است. (حمیری، ۱۳۷۱ ش: ۱۵۳) هم‌چنین احادیث متعددی به امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام منسوب‌اند که در آنها گاهی به صراحت و گاه به اشارت، از امام موسی کاظم علیه السلام به‌عنوان مهدی قائم یاد شده است (طوسی، ۱۴۱۱ ق: ۴۳) برای نمونه از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند: هیچ پدری بین من و قائم، وجود ندارد (نک: علوی، ۱۴۱۱ ق: ۴۳) یعنی امام بعدی همان قائم است و از نسل‌های بعدی نیست. هم‌چنین با اسنادی واقفی از علی بن ابی‌طالب علیه السلام نقل کرده‌اند که بر روی منبر مسجد کوفه فرمود: «من شبیه پسر حمیده‌ام که جهان را بعد از آن که پُر از ظلم و جور شد، سرشار از عدالت می‌سازد»؛ در این میان، مردی برخاست و از حضرت علی علیه السلام پرسید که آیا قائم، خود شما هستید یا نه؟ حضرت علی علیه السلام پاسخ داد: او از فرزندان من خواهد بود. (همان: ۴۵) گفتنی است که «حمیده» کنیزی از ناحیه نوبه و مادر امام موسی کاظم علیه السلام بود. (مفید، ۱۴۱۳ ق: ۳۱)

واقفه نخستین فرقه‌ای به شمار می‌رفتند که برای دفاع از دعوی خویش مبنی بر مهدویت و غیبت امام موسی بن جعفر علیه السلام و ترویج آن به تدوین کتاب‌هایی با عنوان *الغیبه* دست زدند. هرچند اندیشه غیبت پیشتر از فرقه واقفه در میان فرق دیگر شیعی مطرح بوده است؛ ولی به هیچ‌یک از راویان فرقه‌های پیشین کتابی با عنوان *الغیبه* نسبت نداده‌اند و «واقفه» نخستین نویسندگان کتاب‌هایی با عنوان غیبت و عناوین مشابه بوده‌اند. راویان واقفی به مانند حسن بن علی بن حمزه بطائنی کتب *الفتن*، *القائم الصغیر*، *الدلائل*، *الغیبه*، *الرجعة*، (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۶)؛ «حسن بن محمد بن سماعه» کتبی با عناوین *الدلائل*، *الغیبه* (همان: ۴۱)؛ «عبدالله بن جبله» کتابی با عنوان *الصفة فی الغیبه علی مذاهب الواقفة* (همان: ۲۱۶)؛ «علی بن محمد بن عمر بن رباح» کتب *الدلائل*، *الغیبه* (همان: ۲۶۰) و «علی بن عمر اعرج» کتابی با عنوان *الغیبه* (همان: ۲۵۶) به رشته تحریر در آورده‌اند، این در حالی است که نخستین کتب امامیه با چنین عناوینی در عهد غیبت صغری نگاشته شدند. (برای مطالعه بیشتر نک: موسوی نیا، ۱۳۹۸: ۱۱۰)

عالمان برجسته و فقهای نامدار شیعه که به این فرقه گرویدند و مباحث غیبت را مطرح کردند، درباره مفاهیمی مانند «علل غیبت»، «انتظار فرج»، «دو غیبت کوتاه مدت و دراز مدت» یا همان غیبت صغری و کبری روایات درخور توجهی از طریق واقفه نقل کردند. آنان نخستین بار مفاهیم «قائم» و «مهدی» را به جای یکدیگر به کار بردند و طی سه سده فعالیت در این عرصه، نظریه پردازی کردند.

برخی بر این باورند امامیه در مفهوم غیبت و امدار واقفه‌اند (مادلونگ، ۱۹۷۶: ۱۲۳۹) هالم نیز معتقد است امامیه از الگوی واقفه در غیبت آخرین امام اقتباس نموده‌اند. (هالم، ۱۳۸۲: ۷۰) لذا با توجه به شبهه وارد آمده که شبهه‌ای قوی در زمینه منشأ مهدویت است ضروری می‌نماید بسامد بهره‌گیری امامیه از روایات واقفه به دقت مورد بررسی قرار گیرد.

از آثار واقفه در زمینه غیبت اثر مستقلی بر جای نمانده است، تنها رساله بازمانده از واقفه در این زمینه حدود چهل حدیث ارزشمند از کتاب علی بن احمد موسوی است که شیخ طوسی از کتاب *نصرة الواقفة* اثر علی بن احمد موسوی، در ضمن کتاب *الغیبه* اثر شیخ طوسی، در مقام نقد روایت می‌کند. از خلال این اثر ارزشمند، می‌توان به اندیشه‌های واقفی و موضع‌گیری آنان در برابر قطعیه پی برد. شیخ طوسی، در مقام رد اندیشه واقفه درباره غیبت امام موسی کاظم علیه السلام و تفاوت ادعای واقفه با ادعای امامیه درباره غیبت، حدود چهل روایت از این کتاب را آورده و پاسخ داده است. این علی بن احمد از بزرگان واقفی به شمار می‌رفت که براساس روابط استاد و

شاگردی و تعیین طبقات واقفه می‌توان وی را از نسل سوم واقفه به شمار آورد که اوج فعالیت علمی این طبقه در حدود سال‌های (۲۳۳-۲۵۸ ق) بود.

با نظر به مطالب پیش‌گفته تنها راه دستیابی به میراث روایی واقفه و بازشناسی روایات آنها از خلال روایات غیبت مذکور در کتب امامیه، بررسی سلسله اسناد احادیث است که از طریق راویان واقفی ذکر شده است. از این روی، در این نوشتار، اولاً راویان واقفی حاضر در میراث حدیثی امامیه در زمینه «غیبت» شناسایی و روایات آنها به فراخور بحث عرضه می‌شود و سپس از این رهگذر رویکرد علمای امامی از قبیل نعمانی، شیخ صدوق و شیخ طوسی که نویسندگان مصادر اصلی و موجود امامیه در موضوع غیبت به شمار می‌آیند به میراث روایی واقفه، مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

راویان واقفی در عرصه روایات غیبت

رجال واقفه محدود به زمان شهادت امام موسی کاظم علیه السلام نبودند و مدت‌ها بعد نیز حتی در عصر غیبت امام دوازدهم نیز در جامعه شیعی حضور داشتند. کشی، بابتی از کتاب خود را به معرفی رجال واقفه اختصاص داده است و در آن جا در حدود ۲۰ تن از رجال شاخص واقفی را نام می‌برد. (نک: کشی، ۱۳۴۸ ش: ۴۵۵-۴۸۳) نجاشی نام ۲۶ تن از رجال واقفی را نام می‌برد و نام ۵ نفر راوی دیگر را ذیل ترجمه دیگر روایات ذکر کرده است. شیخ طوسی نیز به نام ۶۰ تن و «ابن داود حلی» نیز در پایان اثر رجالی خود (نک: ابن داود حلی، ۱۳۸۳ ق: ۵۲۹) به نام ۶۶ تن راوی واقفی اشاره می‌کند، ولی همه آنها در زمینه غیبت دارای روایت نبودند؛ لذا ملاک انتخاب راوی واقفی در این نوشتار مبتنی بر صاحب کتاب بودن راوی در زمینه غیبت یا وجود راوی واقفی در اسناد روایات مرتبط با مفهوم غیبت بود. در پرتو این بررسی، تبیین می‌گردد که کدام یک از مشایخ حدیثی امامی نقش گسترده‌ای در انتقال روایات غیبت از طریق واقفه به مجموعه حدیثی امامیه داشته‌اند. شایان ذکر است در طبقه بندی مشایخ حدیثی واقفه، هر طبقه، بیست و پنج سال در نظر گرفته شده است.^۱

بررسی‌ها بیانگر آن است که روایات غیبت عمدتاً از طریق شش شخصیت مطرح و شاخص واقفی نقل شده است. این شخصیت‌ها به ترتیب طبقه عبارتند از علی بن ابی حمزه بطائنی، عبدالکریم بن عمرو خثعمی از راویان طبقه اول واقفی (۱۸۳-۲۰۸ ق) و حسن بن علی بن ابی

۱. برای آگاهی از اهمیت و راه و روش طبقه بندی راویان در نظام‌های آموزشی رجوع شود به: احمد پاکتچی، مکاتب فقه امامی ایران، تهران: ۱۳۸۵، ص ۱۳.

حمزه بطائنی، عبدالله بن جبلة از راویان طبقه دوم (۲۰۸-۲۳۳ق) و حسن بن محمد بن سماعه از راویان طبقه سوم (۲۳۳-۲۵۸ق) و حمید بن زیاد از راویان طبقه چهارم (۲۵۸-۲۹۳ق).

ذیلاً تعداد روایات و مضامین منقول از آنها به اختصار خواهد آمد. این گزارش برای آشنا شدن با این مطلب که هر راوی واقفی در اشاعه کدام مضامین مؤثر بوده‌اند و نیز تحلیل اندیشه‌های واقفه کمک بسیار شایانی می‌نماید. توجه به طبقه راوی از آن روی مهم می‌نماید که شاید گمان رود که نقل روایات غیبت در طبقه اول راویان واقفی است که گمان عدم وقف آنها می‌رفت، ولی تحلیل‌ها و بررسی‌ها بیانگر آن است که نقل از طبقه دوم واقفی که اندیشه وقف در آن دوره قوام یافت، رو به کثرت نهاده است.

نام علی بن ابی حمزه بطائنی، در اسناد ۳۶ حدیث، از روایات با موضوع غیبت به چشم می‌خورد. وی در این اسانید با نام‌های «البطائنی» و در طریق پسرش حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی با عنوان «ابیه» یاد شده است. بیش از نیمی از احادیث علی بن ابی حمزه درباره غیبت (۲۱ روایت) از طریق پسرش «حسن بطائنی» نقل شده است. در شماری از روایات منقول از «علی بن ابی حمزه» آیاتی از قرآن کریم به امام غایب و غیبت تأویل شده است؛ برای نمونه، در تأویل آیه شریفه «أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» (ملک: ۳۰) به نقل از معصوم علیه السلام آورده است: منظور از «ماء»، «امام غائب» است و تأویل «غیب» در آیه «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (بقره: ۳) حجت غایب است. (ابن بابویه، ۱۳۰۵ق: ج ۱، ۱۷) هم چنین در آیه شریفه «حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا» (مریم: ۷۵) «عذاب» به «دولت قائم» و «ساعه» به «خروج قائم» به تأویل برده شده است. (کلینی، ۱۳۶۳ش: ج ۱، ۴۳۱) این روایات به گونه‌ای جای گرفته‌اند که گویای گرایش راوی به وقف نیست. روایات نشانه‌های ظهور، فضل انتظار فرج (ابن بابویه، ۱۳۰۵ق: ج ۱، ۱۸؛ ج ۲، ۳۵۷) و علت غیبت (نک: ابن بابویه، ۱۳۰۵ق: ج ۱، ۳۲۶، ۳۲۹؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۶۰، ۴۲۸) از دیگر مواردی است که علی بن ابی حمزه به ذکر آنها پرداخته است.

از دیگر راویان مطرح در طبقه اول «عبدالکریم بن عمرو خثعمی» است، وی نقش اساسی در نقل روایات غیبت دارد به طوری که ناقل ۱۴ روایت درباره غیبت است. وی یکی از مدعیان اصلی وفات نکردن امام موسی کاظم علیه السلام و غیبت وی است. در روایات منقول از وی آمده است که امام موسی کاظم علیه السلام دست یکی از فرزندان خود را گرفته و به کوه رضوی رفته است و در غیبت به سر می‌برد (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۵۴) و مدت حکومت قائم هفتاد سال پیش بینی شده

است. (همان: ۴۷۴) هم چنین در این روایات، چهره حضرت قائم علیه السلام، منطبق با چهره امام موسی کاظم علیه السلام که قائم ادعایی واقفه بود، توصیف شده است. (نعمانی، ۱۳۹۷: ق: ۲۱۵-۲۱۶) منع توقیت (همان: ۲۸۸، ۲۹۴) و این که حضرت قائم علیه السلام دین جدیدی می آورد، از دیگر نکته‌هایی است که روایات منقول از طریق وی بر آن تأکید دارد. (همان: ۲۳۰) نکته مهمی که در روایات منقول از عبدالکریم بن عمرو، به آن تأکید شده است، دو دوره غیبت امام موسی کاظم علیه السلام است. سه روایت از طریق خثعمی درباره دو غیبت امام موسی کاظم علیه السلام آمده است و بیان شده است که یکی از غیبت‌ها به قدری طولانی می شود که مردم بر این باورند که قائم وفات کرده است. (همان: ۱۷۲-۱۷۳، ۱۷۵)

نعمانی در کتاب غیبت خود از روایات عبدالکریم خثعمی بیشترین بهره را گرفته است. در کتاب غیبت نعمانی، اسناد تکراری به شرح ذیل به چشم می خورد. «أخبرنا عبدالواحد بن عبدالله بن یونس قال حدثنا أحمد بن محمد بن رباح الزهري عن أحمد بن علي الحميري عن الحسن بن أيوب عن عبدالکریم بن عمرو الخثعمي». (نعمانی، ۱۳۹۷: ق: ۱۵۱) دور نیست که این روایات از کتاب «عبدالکریم بن عمرو خثعمی» اخذ شده باشد. (نک: شبیری زنجانی، ۱۴۱۹: ق: ۲۱۳) «حسن بن ایوب» شیخ امامی است که این روایات به توسط وی از کتاب واقفی اخذ و به مجامع روایی امامیه وارد شده است.

از طبقه دوم واقفه باید با عنوان مؤلفان واقفی یاد کرد که در جهت نصرت مذهب خویش دست به تألیف کتبی با عنوان غیبت و دلائل زدند. از این مؤلفان می توان از حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی، طاطری، عبدالله بن جبلة، احمد بن حسن میثمی نام برد. «حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی» از موالی کوفه است که عهد امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام را درک کرده است. وی و پدرش از بزرگان واقفه به شمار می آیند و سه کتاب در زمینه غیبت به نام‌های *الغیبة، القائم الصغير و القائم الكبير* به رشته تحریر درآورده است. (نجاشی، ۱۴۰۷: ق: ۳۶) «حسن بن علی بن ابی حمزه» جزو روایان طبقه دوم واقفی است که نقش گسترده‌ای در ترویج افکار واقفه داشت. وی نزد عالمان واقفی؛ هم چون، پدرش «علی بن ابی حمزه» و «حنان بن سدير»، «ابوسعید مکاری»، «زرعه بن محمد»، «زکریا بن محمد» تلمذ نموده است. از اساتید نامدار امامی وی می توان از «صندل» یاد کرد که به «شیخ الحسن» نیز معروف است. اهمیت وی در میان روایان واقفه، در تألیف کتاب‌های سه گانه با موضوع غیبت است. وی در ۹۰ درصد این روایات، راوی روایات پدرش از ابوبصیر است و به سه واسطه از امام صادق علیه السلام روایت می کند. شیخ طوسی و نجاشی در مدح و ذم وی سخنی نگفته اند، ابن غضائری وی را ضعیف

خوانده است. (ابن غضائری، ۱۳۶۴ش: ۵۱) ابوعمرو کشی در ذیل يك حدیث می‌نویسد. حسن بن علی بن ابی حمزه دروغ‌پرداز و در زمره غالیان است، (کشی، ۱۳۴۸ش: ۴۴۳) «علی بن الحسن بن فضال» نیز وی را «کذاب ملعون» می‌داند. (طوسی، ۱۳۸۱ق: ۵۵۲؛ ابن غضائری، ۱۳۶۴ش: ۵۱) «حمدویه بن نصیر» نیز از وی با تعبیر «رجل سوء» یاد می‌کند. (کشی، ۱۳۴۸ش: ۴۴۳)

نام «حسن بن علی بن ابی حمزه» در مجموع در اسناد ۲۶ روایت درباره غیبت به چشم می‌خورد. از این میان، وی ۲۱ روایت را از پدرش و ۵ روایت دیگر را به واسطه‌های دیگری نقل می‌کند. (نک: نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۵۹، ۳۰۷، ۳۲۱، ۳۳۴) این مطلب، بیانگر این نکته است که احادیث علی بن ابی حمزه درباره غیبت، عمدتاً از طریق پسرش «حسن بطائنی» به نسل‌های بعدی منتقل شده است.

بیشترین نقل از وی، در کتاب غیبت نعمانی آمده است، از مجموع ۲۱ روایتی که «حسن بطائنی» از پدرش نقل می‌کند، ۱۶ روایت، با اسناد «ابن عقیده عن أحمد بن یوسف الجعفی ابی الحسن من کتابه عن إسماعیل بن مهران عن ابن البطائنی عن أبیه» و پنج روایت دیگر از طرق دیگر نقل شده است. در متن یکی از احادیث نقل شده است که «احمد بن یوسف جعفی» صاحب کتابی بوده که ابن عقده روایات را از این کتاب برگرفته است، اما نظر به همخوانی روایات او با موضوع غیبت و اسناد مشابه، این احتمال منتفی نیست که این احادیث از کتاب «حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی» باشد. (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق: ۳۷۹).

گفتنی است، شیخ امامی که واسطه مهم نقل کتاب «حسن بطائنی» است و نقشی کلیدی در انتقال کتاب‌های حسن بطائنی به کتب روایی امامیه دارد، «إسماعیل بن مهران بن ابی نصر سکونی» مکنی به «أبو یعقوب» است. ۶۳ درصد روایات «حسن بن علی بن ابی حمزه» به واسطه وی به کتب امامیه راه یافته است. «إسماعیل بن مهران، ثقه و از أصحاب امام رضا علیه السلام معرفی شده است. نجاشی از کتابی با نام ملاحم برای او یاد می‌کند (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۶) و طوسی نیز وی را صاحب اصل می‌داند. (طوسی، بی تا: ۳۴) ابن غضائری بر این باور است که اسماعیل بن مهران بسیار از ضعفا روایت می‌کند. (ابن غضائری، ۱۳۶۴ش: ۳۸)

«عبدالله بن جبلة بن حیان» (م ۲۱۰ق) از دیگر رجال نسل دوم واقفه، کوفی، عربی صلیب، فقیه مشهور، ثقه و از وجوه واقفی است. (همان) نام پدر وی «ابجر کنانی» (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۱۶) و جد او «حیان بن ابجر» از مخضرمین بود. وی شمار زیادی کتاب به رشته تحریر در آورد؛ از آن جمله، در اثبات اندیشه غیبت امام موسی کاظم علیه السلام کتابی با عنوان *الصفة فی الغیبة*

علی مذاهب الواقفة نگاشت. (همان) وی در زمره راویانی است که روایات وفات نکردن امام موسی کاظم علیه السلام را به کرات نقل کرده است. (برای نمونه نک: طوسی، ۱۴۱۱ق: ۵۴) روایاتی مبنی بر این که، امام موسی کاظم علیه السلام فرمودند. هرکس مدعی کفن و دفن من شود، او را تکذیب کنید. تعابیر «من جاءك فقال لك إنه مرض ابني هذا وأغمضه و غسله و وضعه فی لحده و نفض یده من تراب قبره فلا تصدقه» (همان: ۵۵)؛ و «إِنْ جَاءَكَ مَنْ يَقُولُ إِنَّهُ نَفَضَ يَدَهُ مِنْ تُرَابِ قَبْرِهِ فَلَا تُصَدِّقْهُ» (همان: ۲۳) از تعابیری است که منحصرأ در روایات واقفه دیده می شود. گفتنی است، طوسی به کتب وی اشاره نمی کند و در معرفی او با عبارت «له روایات» بسنده می کند.

اکثر روایات «عبدالله بن جبله» توسط شاگردانی چون «حسن بن محمد بن سماعه» واقفی و «یحیی بن مبارک» امامی منتقل شده است. اساتید وی بیشتر امامی بودند و تنها استاد واقفی وی «علی بن ابی حمزه» بود. هرچند فرقه واقفه به نام «علی بن ابی حمزه» گره خورده است؛ اما تحلیل روایات واقفه می رساند که «عبدالله بن جبله» نظام فکری واقفه را در طبقات بعد بسط و گسترش داد. با حذف مکررات ۲۳ روایت از طریق وی نقل شده است.

او راوی روایاتی، درباره دو دوره غیبت امام موسی کاظم علیه السلام است که در این روایات، تأکید شده است که در یکی از این دو دوره غیبت، تعداد کمی از شیعیان بر این اعتقاد باقی می ماندند. (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۷۲؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۱۱۶) در زمانی که وی می زیست، حداقل مدت بیست و پنج سال از شروع غیبت ادعایی امام موسی کاظم علیه السلام می گذشت. طبیعی بود که ظهور نکردن امام موسی کاظم علیه السلام با توجه به وعده سران واقفه، مبنی بر قریب الوقوع بودن ظهور امام موسی کاظم علیه السلام، (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۷۰) موجب پدید آمدن شبهاتی در میان پیروان این فرقه گشت. از این رو، این گونه روایات می توانست، جانی تازه به فرقه منتظر واقفه ببخشد و پیروانش را در اعتقاد به وقف راسخ تر کند؛ این روایات از این جمله اند. هر صبحگاهان و شامگاهان منتظر فرج باشید (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۵۸) صاحب این امر، غیبتی دارد که برخی گمان می برند که وی مرده است (همان: ۱۷۱)، جز مؤمن راستین بر اندیشه غیبت نمی ماند (همان: ۲۱۱) دوران غیبت برخی از مؤمنان، یکدیگر را لعن و تکفیر می کنند (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۳۸) و برخی همدیگر را دروغگو خوانند و این امر امتحانی است از جانب خدای متعال تا مؤمنان راستین از دروغگو تمییز داده شوند. (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۱۱)

با توجه به گستره موضوعی روایات منقول از عبدالله بن جبله و نیز کتابی که وی بر طبق مذاهب واقفه در موضوع غیبت نگاشته است، می توان دریافت که وی تأییری عمیق در

اندیشه‌های واقفه داشته است. علت غیبت، (همان: ۱۷۷) اوصاف قائم و این‌که به شکل جوانی ظهور می‌کند، (همان: ۲۷۱) علائم سماوی ظهور؛ هم‌چون، خسوف و کسوف در ماه رمضان، (همان) خروج سفیانی در ماه رجب، (همان: ۳۰۰) ظهور قائم بعد از هلاکت عباسیان در یک سال، (همان: ۲۶۲) از جمله روایاتی است که وی در زمینه غیبت به نقل آن اهتمام داشته است. کثرت و گونه‌گونی روایان عبدالله بن جبلة بیانگر گستره شاگردان وی است.

انعکاس روایات عبدالله بن جبلة در غیبت نعمانی چشمگیر است، روایات منقول از وی با اسناد تکراری ذیل نقل شده است: «أخبرنا أبو العباس أحمد بن محمد بن سعيد ابن عقدة الكوفي قال حدثنا القاسم بن محمد بن الحسن بن حازم قال حدثنا عبيس بن هشام الناشرى قال حدثنا عبد الله بن جبلة». دور نیست که عبيس بن هشام این روایات را از کتاب *الصفه في الغيبة* اثر «عبدالله بن جبلة» اخذ کرده باشد. «عباس بن هشام أبو الفضل ناشرى أسدى»، (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۰۸) از روایان ثقه و کثیر الروایة امامی است که واسطه نقل کتاب عبدالله بن جبلة به مجامع روایی است.

از رجال شاخص طبقه سوم می‌توان از حسن بن محمد ابن سماعه نام برد، در کتب رجالی از وی به عنوان ابومحمد کندی صیرفی (م ۲۶۳ق) یاد کرده‌اند. او کوفی، ثقه و از مشایخ مطرح واقفی بود که تعصب شدیدی بر مذهب خود داشت. (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۴۰؛ طوسی، بی‌تا: ۱۳۳) او معاصر امام هادی علیه السلام (۲۱۲-۲۵۴ق) و از شاگردان علی بن حسن طاطری است و مذهب واقفه را از او فراگرفته است، طوسی از وی با عنوان «جید التصانیف نقی الفقه، حسن الانتقاء» یاد می‌کند. (طوسی، بی‌تا: ۱۳۳) وی نزد مشایخ واقفی در خور توجهی تلمذ کرده که می‌توان به «أحمد بن أبی بشر، أحمد بن حسن میثمی، إسحاق، إسماعیل بن أبی بکر حضرمی، إسماعیل بن أبی سَمال، جعفر بن سَماعة، حسین بن هاشم، حنان بن شدیر، زکریابن محمد، عبدالله بن جبلة، محمد بن بکر بن جناح، علی بن حسن طاطری و وهیب بن حفص اشاره کرد. شمار فراوان استادان واقفی ابن سماعه، نشان از گستره فعالیت علمی وی دارد.

از شاگردان پر روایت «حسن بن محمد بن سماعه» می‌توان از حمید بن زیاد نام برد که ۹۹ درصد روایات وی را همین کس نقل کرده است. تعداد ۱۹ حدیث از وی در زمینه غیبت نقل شده است. در اسانید از وی گاهی با عنوان «ابومحمد صیرفی»، گاه با عنوان «حضرمی» و گاهی نیز به اختصار با عنوان «حسن بن سماعه» یاد کرده‌اند. (همان)

وی راوی روایتی، مبتنی بر نص صریح امام جعفر صادق علیه السلام در قائم بودن امام موسی کاظم علیه السلام است. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۳) وی به نقل از امام جعفر صادق علیه السلام آورده است:

همان گونه که حضرت موسی علیه السلام، بنی اسرائیل را از فرعونیان نجات داد، امام موسی کاظم علیه السلام نیز شیعیان را از ظلم بنی فلان می‌رهاند. (همان: ۴۶)

در روایات واقفه از تعبیر «بنی فلان» برای اشاره به «بنی عباس» و از تعبیر «صاحب هذا الامر» برای اشاره به امام موسی کاظم علیه السلام به کار رفته است، تصریح نکردن به نام واقعی، بیانگر اختناق شدیدی است که متوجه شیعیان در آن دوره تاریخی بوده است.

در روایات منقول از طریق وی تأکید شده است که امام موسی کاظم علیه السلام در کوه رضوی در غیبت به سر می‌برد. (همان: ۵۵) این کوه در تفکر شیعیان آن دوران، جایگاه نمادینی در غیبت و قیام قائم دارد؛ چنان که، کیسانیه نیز در ادعای غیبت و قیام محمد بن حنفیه به این کوه اشاره کرده‌اند. (برای مطالعه بیشتر نک: مهروش، سراسر اثر) وی هم چنین روایاتی درباره کیفیت قیام قائم (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۴۳) دارد.

در نسل سوم واقفه که حسن بن محمد بن سماعه، از عالمان واقفی این دوره بود، حداقل حدود ۱۰۵ سال از عمر ادعایی امام موسی کاظم علیه السلام می‌گذشت؛ لذا طبیعی بود که پیروان واقفه در اعتقاد خود دچار تزلزل شوند؛ زیرا در نظر آنان قائم می‌بایست فردی قدرتمند می‌بود تا فرماندهی لشکری را بر عهده گیرد و توان آن را داشته باشد که با بنی عباس بستیزد و خلافت آنان را سرنگون سازد (همان: ۲۶۲) و عمر بیش از صد سال امری بود که کمتر در کسی پیدا می‌شد و در فرض وجود، دیگر از قوت و نیرو در آن شخص خبری نبود؛ از این رو، روایاتی مبنی بر این که قائم به صورت فردی جوان ظهور خواهد کرد (همان) یا قائم وقتی ظهور می‌کند که امیدی به زنده بودنش نباشد و مردم همه گویند که وی قائم وفات کرده است، (همان: ۱۵۷) مایه تقویت این فرقه می‌گردید. در روایات حسن بن محمد سماعه به ندرت می‌توان به نشانه‌های ظهور دست یافت؛ ۹۹ درصد روایات «حسن بن محمد بن سماعه» از طریق شاگرد پر روایت وی «حمید بن زیاد» نقل گردیده است.

حمید بن زیاد کوفی (م ۳۱۰ ق) از مشایخ واقفه طبقه چهارم، مدتی در شورا اقامت کرد و سپس به نینوا رفت. (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۳۹) شیخ طوسی وی را به وسعت علم و کثرت آثار ستوده است. (طوسی، ۱۳۸۱ق: ۴۲۱) وی هم چنین، راوی بسیاری از کتب و اصول اصحاب امامیه بود و به همین جهت، نام او در سلسله اسناد روایات بسیاری، در کتب معتبر شیعه آمده است و محدثان بزرگی از جمله؛ «محمد بن یعقوب کلینی»، «علی بن ابراهیم قمی» (زنده به سال ۳۰۷ ق)، «حسین بن علی بزوفری» (زنده به سال ۳۵۲)، «عبیدالله بن ابوزید انباری» و «حسن بن محمد بن علان» از طریق او روایت کرده‌اند. (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۳۹) هر چند او از

بزرگان واقفه به شمار می‌آمد؛ ولی مورد اطمینان رجالیان امامی بود و از وی با عنوان ثقه یاد کرده‌اند. (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۳۹؛ طوسی، بی‌تا: ۲۳۸؛ زراری، ۱۳۶۹ش: ۱۸۹) علامه حلی که در قبول روایات غیر امامی، سختگیر است، روایات وی را مورد قبول می‌داند. (علامه حلی، ۱۴۱۱ق: ۵۹) «حمیدبن زیاد» از افراد بسیاری از جمله «احمدبن محمدبن ربیع»، «حسن بن محمدبن سماعه» (متوفی ۲۶۳ق)، «حسن بن موسی خَشَّاب» (زنده در ۲۶۰ق)، «عَبیدالله بن احمد نَهیکِی» (محدّث قرن سوم)، «حسن بن محمد کندی» و «ابراهیم بن سلیمان نَهَمی» حدیث شنید. وی بیشترین روایت را از استادش «حسن بن محمد سماعه» دارد.

نام وی در طریق ۱۷ روایت از روایات غیبت نعمانی واقع شده است که ده روایت از طریق «محمدبن همام»، شیخ امامی است که روایات را از «حمیدبن زیاد» واقفی نقل کرده است. محمدبن همام از مشایخ جلیل‌القدر امامی (طوسی، بی‌تا: ۴۰۲)، کثیر الحدیث و ثقه بود. (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۷۹) هفت روایت دیگر را نعمانی به واسطه «ابن عقده» از کتاب «حمیدبن زیاد»، اخذ کرده است. در دو مورد نعمانی تصریح می‌کند که از کتاب «حمیدبن زیاد» نقل حدیث می‌کند. (نک: نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۹۹، ۱۷۹) نعمانی در یکی از اسناد مشابه، به این نکته تصریح می‌کند، وی آورده است:

حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد قال حدثنا حميد بن زياد قراءة عليه من كتابه (همان).

با توجه به موضوع روایات و بررسی کتبی که رجال‌شناسان به «حمیدبن زیاد» نسبت داده‌اند، به احتمال قوی نام این کتاب *خالف من اهل الحق* بوده است. (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۱۳۲) گفتنی است «أحمد بن محمد بن سعید» معروف به «ابن عقده» (م ۳۳۳ق) فردی جلیل در میان اصحاب حدیث به شمار می‌رفت که به مذهب زیدی جارودی گرائید. (همان: ۹۴)

بنابراین شاخص‌ترین راویان واقفی در زمینه غیبت به ترتیب طبقه، عبارتند از: «علی بن ابی حمزه» که اکثر روایات واقفه از طریق او نقل شده است، در طبقه بعدی، شاگردش «عبدالله بن جبلة»، سپس «حسن بن محمدبن سماعه» و در طبقه بعدی «حمیدبن زیاد» که روایات را به مجامع امامیه منتقل کرده‌اند. مشایخ شاخص حدیثی واقفه، در زمینه غیبت و امامت به پنج طبقه تقسیم‌بندی می‌شوند و روایات بر اساس طبقات مورد تحلیل قرار گرفت؛ برای نمونه، بدین دلیل که واقفه ظهور امام موسی کاظم علیه السلام را قریب‌الوقوع می‌دانستند، نقل روایات مبنی بر نشانه‌های ظهور در طبقه اول و دوم به وفور دیده می‌شود و در طبقات بعدی با توجه به این‌که مدت زمان مدیدی از غیبت می‌گذشت و انتظار واقفه مبنی بر قیام قائم برآورده نشد، روایات دعوت منتظران به صبر و شکیبایی و امتحان الهی شیعیان در غیبت، در جهت تقویت باورمندان به وقف فزونی دارد.

رویکرد عالمان امامی در رد یا قبول روایات واقفه

اندیشه‌های این فرقه با موضع‌گیری شدیدی از سوی امامیه مواجه شد و امامیه با نقل روایات ذم و لعن راویان واقفی از لسان امام رضا علیه السلام به مقابله با این فرقه پرداختند. در روایاتی منسوب به امام رضا علیه السلام، واقفه تکفیر و تفسیق شده‌اند و از مجالست با آنان منع شده است (کشی، ۱۳۴۸ ش: ۴۵۵) امام واقفه را مصداق آیه «ملعونین اینما ثقفوا أخذوا و قتلوا تقتیلاً» می‌داند و آنان را در شمار زنداقه به حساب می‌آورد. (همان) شاید این شدت و سختگیری از آن روی بود که بیم آن می‌رفت که آموزه‌های این فرقه، مذهب امامیه را به انحراف جدی بکشاند. در عین حال هرچند رجال شناسان امامی تنی چند از راویان واقفه را تضعیف کرده‌اند، اما برخی از آنان را هم ثقه دانسته‌اند؛ برای نمونه، نجاشی «حسن بن محمد بن سماعه» را متعصب به مذهب معرفی کرده و در عین حال او را ثقه می‌داند. (نک: نجاشی، ۱۴۰۷ ق: ۱۳۲) نجاشی عبارت «ثقه ثقه» را که بیانگر تاکید بر وثاقت راوی است، درباره عبدالکریم بن عمرو خثعمی (همان: ۱۴۵) أحمد بن الحسن بن إسماعیل بن شعیب بن میثم التمار (همان: ۷۴) و سماعه بن مهران (همان: ۱۹۳) به کار می‌برد. در زمره شاگردان یا اساتید روایی رجال امامیه، راویان واقفی و بالعکس به چشم می‌خورد؛ به عبارت دیگر علمای امامی، در اخذ روایات فقهی واقفه خصوصاً آنانی که با اوصافی چون «ثقه فی الحدیث» ستوده شده‌اند. (نجاشی، ۱۴۰۷ ق: ۲۴۵) با دیگر راویان امامی تفاوتی قائل نشده‌اند، ولی در زمینه اعتقادات که واقفه و امامیه دارای تفاوت دیدگاه بودند، علمای امامی، سعی در خودداری از نقل روایات از طریق واقفه داشته‌اند.

برخی در توجیه امکان جمع شدن وثاقت با مذهب واقفه براین باورند که با توجه به نهی شدید ائمه از واقفه و لعن آنان (نک: طوسی، بی تا: ۴۵۵)، ثقه دانستن آنان برای نقل روایت و اجازه نقل روایت از ایشان، نشانه صدور آن روایات در زمان درستی مذهبشان بوده است. (مامقانی، ۱۴۱۱ ق: ج ۱، ۴۹۲) اما این احتمال منتفی است، زیرا حضور برخی از راویان در نسل‌های بعدی واقفه که محضر امامان را درک نکردند، درستی چنین برداشتی را زیر سؤال می‌برد. برای نمونه حسن بن محمد بن سماعه از راویان طبقه سوم واقفی است که مدت‌ها بعد از وفات امام موسی کاظم علیه السلام بدین مذهب گرائیده بود. صحیح آن است که بگوییم، اصل در انتقال احادیث صدق و ضبط و امانت است و اعتقادات راوی مادامی که وی را به جعل حدیث در جهت یاری مذهبش سوق ندهد، مانع وثاقت وی نمی‌شود. گفتنی است بررسی‌های موردی بیانگر آن است که رجالیانی به مانند ابن غضائری، شیخ طوسی و نجاشی، وابستگی به

دیگر فرق شیعه را دلیلی بر تضعیف راوی به حساب نمی‌آوردند. (نک: جلالی، بی‌تا: ۱۴۱-۱۶۸) از همین روست که روایات فراوانی از واقفه در منابع امامی جای گرفته‌است، در نمودار بعدی به تعداد روایات راویان واقفی صاحب کتاب اشاره شده است.

افزون بر آن عدم تفکیک میان حال استقامت و انحراف مذهبی راویان واقفه در رجال نجاشی و دیگر آثار متقدم رجالی شیعه و هم‌چنین تفکیک نکردن واقفه در اسناد در روایات کتب اربعه حدیثی چنین توجیهی را با چالش روبرو می‌سازد. حجم گسترده روایات منقول از طریق واقفه در منابع امامیه، بحث‌هایی را درباره قبول یا رد روایات آنان پدید آورده است؛ برای نمونه، نام علی بن ابی حمزه بطائنی در اسناد احادیث بسیاری واقع است^۱ و بزرگانی از محدثین هم چون ابن ابی عمیر، حسن بن محبوب، احمد بن ابی نصر بزنطی از وی بسیار روایت کرده‌اند. حال پرسش این است که: چگونه می‌توان این مطلب را با انحراف عقیدتی شدید برخی از واقفه هم چون علی بن ابی حمزه سازگار دانست؟ برخی از عالمان شیعی، اعتبار روایت راویان واقفی را به قبل و بعد از وقف تقسیم کرده‌اند. (علامه حلی، ۱۴۱۱ق: ج ۶، ۳۶۵؛ شیخ بهایی، ۱۴۱۴ق: ۶۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۱۴، ۴۱۶؛ حر عاملی، ۱۴۲۵ق: ج ۳، ۲۰۴) محدث نوری با ذکر دلایلی این معیار را به نقد کشیده است. (نوری، ۱۴۱۶ق: ج ۴، ۴۶۴) افزون بر آن، این تقسیم‌بندی امری است که متقدمان به آن اشاره‌ای نکرده‌اند، شیخ طوسی در *عدة الاصول* آورده است:

اگر راوی از فطحیه و واقفه و ناووسیه و ... باشد، اگر آنچه از او روایت می‌شود، عمل به خلاف آن نشده باشد و جرحی بر روایت وارد نباشد، عمل به آن واجب است. از این رو اصحاب ما به اخبار فطحیه؛ مانند، عبدالله بن بکیر و غیره و اخبار واقفه؛ مانند، سماعه بن مهران و علی بن ابی حمزه بطائنی و عثمان بن عیسی عمل کرده‌اند. (طوسی، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ۳۷۱)

با توجه به مطالب پیش‌گفته راقم این سطور نیز بر این باور است که تقسیم روایات به قبل و بعد از وقف، معیار مناسبی برای اعتبارسنجی روایات واقفه نیست؛ زیرا اثبات زمان نقل روایت و تاریخ‌گذاری آن امری است که تحصیل آن مشکل و در مواردی محال می‌نماید، وانگهی این ملاک تنها برای راویان طبقه اول مورد بحث است و برای راویان واقفی طبقات بعدی نمی‌تواند مورد سنجش قرار گیرد. در حقیقت این امر هنگامی می‌تواند ملاک واقع شود

۱. فقط در بخش فقهی ۸۵۶ روایت از وی نقل شده‌اند. این آمارها با استفاده از نرم‌افزار درایة النور نسخه ۲/۵ به دست آمده است.

که مروی عنه فرد واقفی، از امامیه باشد ولی اگر مروی عنه راوی واقفی، از واقفه باشد، مبرهن است که روایت را بعد از وقف از استاد روایی خود برگرفته است.

رویکرد علمای امامی به میراث روایی واقفه در زمینه غیبت

آنچه اکنون عمدتاً از روایات غیبت موجود است، مرتبط با سه کتاب است. نعمانی کتاب *الغیبة*، شیخ صدوق کتاب *کمال‌الدین* و شیخ طوسی کتاب *الغیبة* را در زمینه غیبت، به نگارش درآوردند. در مطاوی این کتب، روایاتی با اسناد واقفی به چشم می‌خورد. در ادامه، برای تبیین کمیت و کیفیت بهره‌مندی عالمان امامی از روایات واقفه، رویکرد هر یک، از سه عالم شیعی به تفکیک آورده شده است.

نعمانی (م ۳۶۰ق)

محمد بن ابراهیم بن جعفر ابو عبدالله کاتب نعمانی معروف به «ابن زینب»، با عباراتی نظیر «عظیم القدر»، «شریف المنزلة»، «صحیح العقیده»، «کثیر الحدیث» ستوده شده است. (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۸۴) وی جزو شاگردان «محمد بن یعقوب کلینی» به شمار می‌آید که در اوایل غیبت کبری، هنگامی که تشتت و اختلاف شیعه در امر غیبت را مشاهده نمود، به تألیف کتابی به نام *الغیبة* روی آورد، وی در جایی از کتابش متذکر می‌گردد؛ زمانی که کتاب خود را می‌نوشت، هشتاد و چند سال از غیبت امام زمان علیه السلام می‌گذشت. (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۴۲) او می‌نویسد. بعضی، می‌گویند او مرده است؛ برخی اصل ولادت وی را انکار و معتقدان او را مسخره می‌کنند و مدت هشتاد سال عمر را بعید می‌شمارند و نمی‌دانند که خداوند قدرت دارد عمر ولی خود را طولانی گرداند، ما هم اکنون افرادی را مشاهده می‌کنیم که صدسال یا زیاده‌تر عمر دارند و حواس و قوای شان پابرجاست. (همان: ۱۷۸) وی در تدوین این کتاب، احادیثی را از کتب قبلی امامیه؛ مانند، کتاب *الغیبة* اثر عبدالله بن جعفر حمیری، کتاب *الکافی* اثر استادش محمد بن یعقوب کلینی و برخی دیگر را از کتب فرق مختلف مانند زیدیه و واقفه برگرفته است. (نک: معرفت، ۱۳۹۷ش: ۵-۲۶) در کتاب نعمانی (۱۳۹۷ق): شواهد و قرائنی وجود دارد که نشان می‌دهد، کتاب‌های «حسن بن علی بن حمزه»، «حسن بن محمد بن سماعه»، «عبدالله بن جبلة»، «عبدالکریم خثعمی» «حمید بن زیاد» از منابع کتاب نعمانی است. (نک: شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق: ۲۱۳)

نعمانی، برای اثبات غیبت به وفور، از راویان فرق مختلف شیعه، به نقل روایت می‌پردازد. شیوه‌ای که نزد استادش کلینی و دیگر عالمان امامی پذیرفته نبود؛ شیخ کلینی در موضوع

عالمان واقفی، اجتناب می‌ورزید و در صورت نقل، روایات واقفه را منحصرأً، به صورت مؤید برای روایات امامیه گزارش می‌کند. بدین ترتیب شیخ صدوق در باب (۲۳-۳۸) و باب (۴۴، ۵۵ و ۵۶) که مرتبط با غیبت و مفاهیم مرتبط با آن است، (۱۴ روایت) از مجموع (۱۰۸ روایت) را از طریق راویان واقفی نقل می‌کند. حدود دوازده درصد) (نک: ابن بابویه، ۱۳۰۵ق: باب ۲۳-۳۸، ج ۱، ۳۲۲، ح ۳؛ ج ۱، ۳۳۵، ح ۳؛ ج ۱، ۳۲۶، ح ۱۱؛ ج ۲، ۳۳۵، ح ۷؛ ج ۲، ۳۳۸، ح ۱۳؛ ج ۲، ۳۳۹، ح ۱۵؛ ج ۲، ۳۴۰، ح ۲۰؛ ج ۲، ۳۴۳، ح ۲۴؛ ج ۲، ۳۴۵، ح ۳۱؛ ج ۲، ۳۴۶، ح ۳۲؛ ج ۲، ۳۵۰، ح ۴۶؛ ج ۲، ۳۵۵، ح ۵۴؛ ج ۲، ۳۵۸، ح ۵۶) باب چهل و چهارم (همو: ج ۲، ۴۸۰، ح ۶؛ ج ۲، ۴۸۱، ح ۷) و به ذکر یک حدیث از ۲۹ حدیثی که درباره نشانه‌های ظهور ذکر کرده است، از طریق واقفه اکتفا می‌کند؛ (همو: ج ۲، ۱۵۴، ح ۱۹) البته در بخش نوادر کتاب، حدود نیمی از احادیث را (۱۵ حدیث از مجموع سی و دو حدیث) از طریق واقفه نقل می‌کند؛ یعنی معادل چهل و شش درصد، برای نمونه (نک: همو، ج ۲، ۶۶۵، ح ۶، ج ۷؛ ۶۶۸، ح ۱۲؛ ۶۶۹، ح ۱۳؛ ۶۷۰، ح ۱۶، ج ۱۸؛ ۶۷۱، ح ۲۰، ج ۲۱؛ ۶۷۲، ح ۲۲، ج ۲۳؛ ۶۷۳، ح ۲۶، ج ۲۷؛ ۶۷۴، ح ۲۹؛ ۶۷۵، ح ۳۰). این اعراض آگاهانه بیانگر دو نکته است: اول آن‌که؛ از منظر شیخ صدوق، روایات با اسناد واقفی حجیت و اعتبار کمتری دارد؛ لذا، از آوردن آنها در باب اصلی کتاب خودداری می‌ورزد. دوم آن‌که؛ نوادر در نظر صدوق از حجیت کمتری برخوردار است.

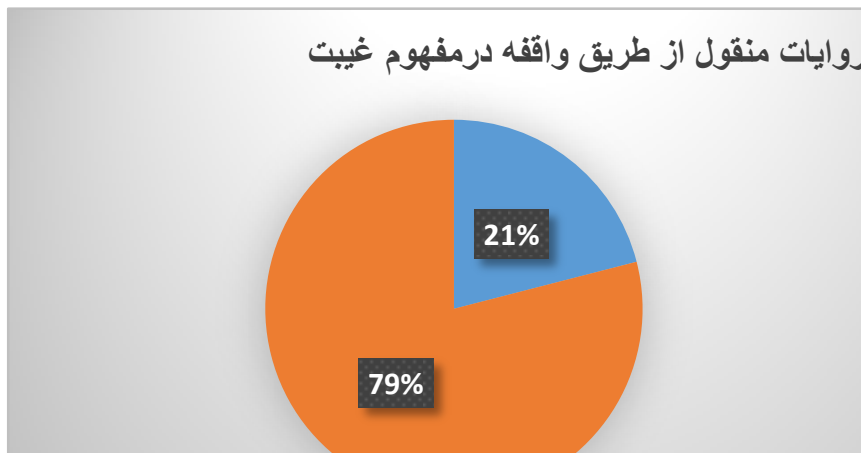
شیخ طوسی (م ۴۶۰ق)

أبو جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی (۳۸۵-۴۶۰ق)، در زمره عالمان بزرگ شیعی است که از وی به‌عنوان رئیس طایفه شیعه یاد می‌شود. (علامه حلی، ۱۴۱۱ق: ۱۴۷) وی در زمینه غیبت، کتابی را با عنوان *الغیبه* نگاشت و با رویکردی حدیثی - کلامی به اثبات اندیشه غیبت پرداخت. دورانی که شیخ طوسی کتاب *الغیبه* را در سال (۴۴۷ق) می‌نگاشت وی در دو موضع در کتاب *الغیبه* به این تاریخ اشاره دارد. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۴۱)، در حقیقت، اندیشه غیبت به همت عالمان امامی پیشین تثبیت شده بود؛ ولی از عمر آن حضرت قریب دو بیست سال می‌گذشت و مشکل اصلی اثبات طول عمر آن حضرت بود. از این رو فصلی را به معمربین اختصاص داده است. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۱۱۳) و با رویکردی کلامی - حدیثی در اثبات اندیشه غیبت و توجیه طول عمر آن حضرت کوشید.

از بررسی اسناد کتاب *الغیبه* برمی‌آید که شیخ طوسی مقید به عدم نقل از راویان واقفی، خصوصاً راویانی است که دارای کتاب‌های غیبت بوده‌اند. وی آگاهانه، به هیچ‌یک از کتب

واقفه، در زمینه امامت و غیبت طریقی ذکر نمی‌کند؛ برای نمونه، شیخ طوسی درباره «عبدالله بن جبلة» که کتابی با عنوان *الغیبة علی مذاهب الواقفه* دارد، (طوسی، بی تا: ۲۱۶) نام این کتاب را ذکر نمی‌کند؛ هم‌چنین، درباره طاطری نیز که کتب متعددی، از جمله کتاب *الغیبة* (همان: ۲۷۲) را به رشته تحریر درآورده است، تنها به ذکر «له روایات» اکتفا می‌کند و از کتب وی سخنی به میان نمی‌آورد، احتمالاً شیخ طوسی بر آن بوده است که کتب واقفه را از دسترس آیندگان خارج کند.

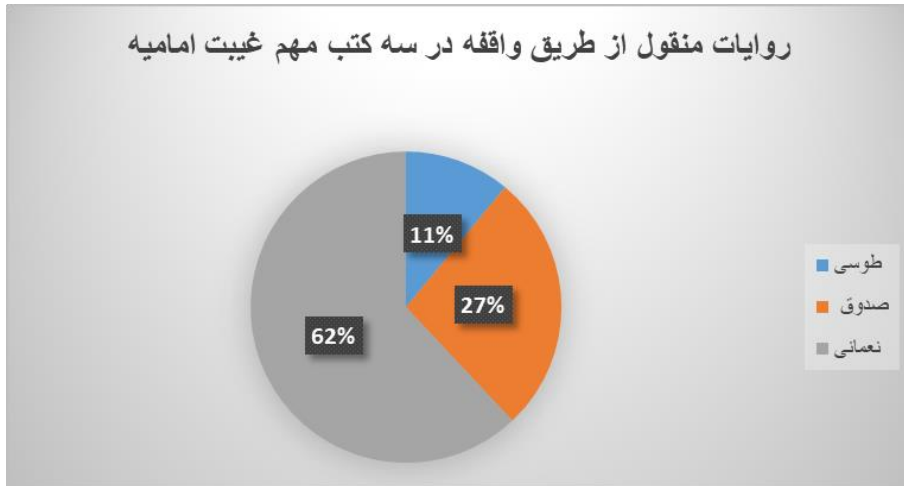
شیخ طوسی در فصلی که به بیان علامات قبل از قیام قائم می‌پردازد، به ذکر ۴ حدیث از مجموع ۳۵ حدیث موجود در این باب از طریق راویان واقفی می‌پردازد (طوسی، ۱۴۱:ق: ۱۰۲، ح: ۳۹۸، ۴۰۵؛ ۱۰۴، ح: ۴۰۷؛ ۱۱۲، ح: ۴۲۹)، (یازده درصد)؛ و در ذکر غیبت و صفات و سیرت قائم به ذکر ۵ حدیث از مجموع ۲۱ حدیث، از طریق راویان واقفی می‌پردازد. (همان: ۱۱۹، ح: ۴۹۱، ۴۹۲؛ ح: ۴۹۷؛ ۱۲۰، ح: ۴۹۸؛ ۱۲۱، ح: ۵۰۲؛ ۱۲۴) (بیست و سه درصد)



نمودار روایات منقول از طریق واقفه در مفهوم غیبت

هرچند فرقه واقفه و امامیه در مباحث اعتقادی امامت و غیبت نسبت به یکدیگر مواضع تند و خصمانه داشتند؛ ولی محافل فقهی آنان از یکدیگر گسسته نبود، از این رو است که در زمره شاگردان یا اساتید روایی رجال امامیه، راویان واقفی و بالعکس به چشم می‌خورد؛ به عبارت دیگر علمای امامی، در أخذ روایات فقهی واقفه خصوصاً آنانی که با اوصافی چون «ثقه فی الحدیث» ستوده شده‌اند (نجاشی، ۱۴۰۷:ق: ۲۴۵) با دیگر راویان امامی تفاوتی قائل نشده‌اند، ولی در زمینه اعتقادات که واقفه و امامیه دارای تفاوت دیدگاه بودند، علمای امامی، سعی در

خودداری از نقل روایات از طریق واقفه داشته‌اند. بهرحال، چنان‌که در نمودار آمده است، روایات منقول از طریق واقفه، تنها ۲۱ درصد از حجم روایات غیبت را تشکیل می‌دهد.



نمودار روایات منقول از طریق واقفه در سه کتب مهم غیبت امامیه

نعمانی با استفاده از کتب واقفه، حجم گسترده‌ای از روایات واقفه را به مجامع روایی شیعه وارد کرده است. در این نمودار نشان داده است که نعمانی بیشترین استفاده را از روایات واقفی نموده است. وی با نقل اسانید متعدد از راویان واقفی سعی در اثبات غیبت امام دوازدهم داشته است.

نتیجه‌گیری

بهرحال روایات منقول از طریق واقفه، تنها ۲۱ درصد از حجم روایات غیبت را تشکیل می‌دهد و نمی‌توان گفت که امامیه در موضوع غیبت و امدار واقفه‌اند. بررسی دقیق روایات بیانگر این نکته است که نه تنها شیخ صدوق در زمینه اعتقادات و مبحث غیبت تعداد معدودی از روایات را از طریق واقفه نقل می‌کند، بلکه در بهره‌گیری از روایات منقول از طریق واقفه، سخت‌گیری بسیاری از خود نشان می‌دهد. در بررسی بهره‌گیری از میراث واقفه نمی‌توان نگاهی مکتبی ارائه کرد؛ زیرا بررسی‌ها نشان می‌دهد که نعمانی و شیخ طوسی که برخاسته از یک مکتب‌اند، عملکرد متفاوتی داشته‌اند. بررسی عملکرد شیخ طوسی، بیانگر آن است که تا آن‌جا که میسر است از روایات واقفه در زمینه غیبت، اجتناب می‌ورزد، در حالی که نعمانی با استفاده از کتب واقفه، حجم گسترده‌ای از روایات واقفه را به مجامع روایی شیعه

وارد کرده است و شیخ صدوق در زمینه اعتقادات و مبحث غیبت تعداد معدودی از روایات را از طریق واقفه نقل کرده است و در بهره‌گیری از روایات منقول از طریق واقفه، سختگیری بسیاری از خود نشان داده است.

منابع

۱. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (۱۳۰۵ق)، *کمال‌الدین و تمام‌النعمة*، قم، دارالکتب الاسلامیه، اول.
۲. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (۱۴۰۴ق)، *الامامة والتبصرة*، قم، مدرسه الامام المهدی، اول.
۳. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (۱۳۸۵ش)، *علل الشرائع*، قم، کتابفروشی داوری.
۴. ابن حوقل، محمد بن (۱۹۹۲م)، *صورة الارض*، بیروت، دارالمکتبة الحیة.
۵. ابن داود حلّی، حسن بن علی (۱۳۸۳ق)، *رجال*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، اول.
۶. ابن غضائری، احمد بن حسین (۱۳۶۴ش)، *رجال*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، اول.
۷. اشعری، سعد بن عبدالله (۱۳۶۰ش)، *المقالات والفرق*، تصحیح محمدجواد مشکور، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، اول.
۸. بغدادی، عبدالقاهر (۱۴۰۸ق)، *الفرق بین الفرق*، بیروت، دارالجمیل، اول.
۹. بهایی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، *مشرق الشمسین واکسیر السعادتین مع تعلیقات الخواجه جوئی*، مشهد، مجمع البحوث الإسلامیة، دوم.
۱۰. پاکتچی، احمد (۱۳۶۷ش)، «امامیه»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی ضمن جلد دهم*، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی و دیگران، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۱۱. جلالی، مهدی؛ رباطی، سمانه (بی‌تا)، «بررسی تطبیقی روش ابن غضائری، شیخ طوسی و نجاشی در تعامل با روایان غیر امامی»، *علوم حدیث*، ش ۱.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق)، *اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، اول.
۱۳. حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱ق)، *رجال العلامة الحلّی*، قم، دارالذخائر.
۱۴. حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۳۷۱ش)، *قرب الاسناد*، قم، مؤسسه آل‌البتین ع.
۱۵. زراری، احمد بن محمد ابو غالب (۱۳۶۹ش)، *رساله ابی غالب زراری*، قم، مرکز البحوث التحقیقات الاسلامیه، اول.
۱۶. شبیری زنجانی، محمدجواد (۱۴۱۹ق)، *الکاتب النعمانی و کتابه الغیبة (علوم الحدیث)*، تهران، دارالحدیث.

۱۷. شریف رضی، محمد بن حسین (۱۴۰۶ق)، *خصائص الأئمة*، تحقیق محمدهادی الأمینی، بی‌جا، بی‌نا، اول.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق)، *الغیبة*، قم، مؤسسه معارف اسلامی، اول.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا)، *الفهرست*، نجف، المكتبة المرتضویه، اول.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۱ق)، *رجال*، نجف، انتشارات حیدریه، اول.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق)، *عدة الاصول*، تحقیق محمدرضا انصاری قمی، قم، انتشارات علاقبندیان.
۲۲. علوی موسوی، علی بن احمد (۱۴۱۱ق)، *نصرة الواقفة ضمن الغیبة الطوسی*، قم، مؤسسه معارف اسلامی، اول.
۲۳. کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸ش)، *رجال*، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، اول.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳ش)، *الكافی*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، پنجم.
۲۵. کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق)، *تفسیر فرات*، قم، مؤسسه چاپ و نشر.
۲۶. مامقانی، عبدالله (۱۴۱۱ق)، *مقیاس الهدایة فی علم الدراییه*، قم، مؤسسه آل‌البيت علیهم‌السلام.
۲۷. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء، اول.
۲۸. معرفت، محمد؛ غفوری نژاد، محمد (۱۳۹۷ش)، *فصل نامه شیعه پژوهی*، بی‌جا، بی‌نا.
۲۹. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، *الفصول المختاره*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، اول.
۳۰. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، *أوائل المقالات*، قم، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید.
۳۱. موسوی نیا، سعیده سادات و دیگران (۱۳۹۸)، «بررسی انگاره‌های واقفی در روایات غیبت»، *فصل نامه مشرق موعود*، ش ۵۰.
۳۲. مهروش، فرهنگ (۱۳۸۵)، «جایگاه نمادین کوه «رضوی» در فرهنگ اسلامی»، *پژوهش نامه قرآن و حدیث*، ش ۱.
۳۳. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ق)، *رجال*، قم، انتشارات جامعه مدرسین، اول.
۳۴. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، *الغیبة*، تهران، مكتبة الصدوق، اول.
۳۵. نوبختی، حسن بن موسی (۱۳۹۵ش)، *فرق الشیعه*، تصحیح: محمدباقر ملکیان، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، اول.
۳۶. نوری، حسین (۱۴۱۶ق)، *خاتمة المستدرک*؛ قم: مؤسسه آل‌البيت علیهم‌السلام.

۳۷. هالم، هاینتس (۱۳۸۲)، تشیع، ترجمه محمدتقی اکبری، قم، نشر ادیان .
38. Madelung, Wilferd, Some Notes on Non-Ismā'īlī Shiism in the Maghrib, Studia Islamica, No. 44, pp. 87-97, 1976
39. Madeung, Wilferd, "al-Mahdi", Encyclopedia of islam, v12, p.1236

